

نگاهی تطبیقی به اصول و مفروضات عدالت از دیدگاه امام علی^(ع) و لیبرالیسم

نوذر خزایی^۱ - بهروز دیلم‌صالحی^{۲*} - کمال پولادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

چکیده:

هدف مقاله حاضر بررسی اصول و مفروضات عدالت از دیدگاه امام علی و لیبرالیسم است. این مقاله درصدد هست تا با روش تحلیلی - توصیفی به این پرسش پاسخ دهد که عدالت در دیدگاه امام علی و لیبرالیسم از چه جایگاهی برخوردار است؟ براساس یافته‌های این پژوهش نهج البلاغه یکی از مهمترین منابعی است که مفهوم عدالت و برابری در آن انعکاس خاصی داشته است. در اندیشه سیاسی مغرب زمین نیز، عدالت منعکس شده است. عدالت در نهج - البلاغه به معنای دادن حق شایسته هر فرد در توزیع منافع در جامعه و برآوردن نیازهای اساسی افراد و در لیبرالیسم به معنای انصاف و برخورداری از منافع بر اساس شایستگی می‌باشد. البته، ایده اجرایی سازی و نهادینه کردن برابری اجتماعی در لیبرال دموکراسی به واسطه اتکاء به نهادهای نوین دولت لیبرال دموکرات نسبت به عدالت نهج البلاغه امام علی^(ع) که متکی به اخلاق مبتنی بر ایمان است، امکان استعداد بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: عدالت، برابری، نهج البلاغه، امام علی^(ع)، برابری اجتماعی، لیبرالیسم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2109-1983

^۱ - دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

^۲ - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران: نویسنده مسئول

behrooz_daylamsalehi@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

مقدمه

عدالت و برابری را باید یکی از مفاهیم پر کاربرد در اندیشه‌های سیاسی و فلسفی دانست. از منظر تئوریک و نظری، مفهوم و معنای عدالت تا میزانی همسو با مفهوم و معنای مساوات و برابری است. در یک نگاه کلی، عدالت به معنای پاس داشتن مساوات، اقامه برابری میان امور، مبنا و معیاری برای تفاوت و تناسب حق، قضاوت و داوری فاقد تبعیض، ترازویی برای برای بر پا داشتن حق و قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش می‌باشد.

با توجه به انعکاس مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی- فلسفی^۱، نحله‌ها و مکاتب مختلف سیاسی و فلسفی هریک خوانش و قرائت خود را از مفهوم عدالت انعکاس می‌دهند. مطالعات سیاسی و فلسفی نشان می‌دهد که مفهوم عدالت و برابری تا میزانی در نحله‌های فکری و فلسفی یکسان و همسو است و شاید تنها تمایز موجود، مربوط به شیوه اجرا و شاید عدم اجرا و یا یکجانبه نگرستن به مفهوم عدالت با توجه به مفهوم چند جانبه آن در نظم سیاسی و اجتماعی باشد. نظر به انعکاس مفهوم عدالت در مکاتب و نحله‌های فلسفی، نظام سیاسی اسلام قرائت خاص خود را از مفهوم عدالت دارد. در نظام سیاسی اسلام، عدالت به معنای عدم اعمال تبعیض و دوری از جانبداری و حکومت قانون است. افزون بر این عدالت شامل امنیت و رفاه اساسی، رشد اقتصادی جامعه اسلامی و تأمین زمینه‌های رشد معنوی برای آحاد شهروندان نیز می‌باشد و می‌تواند صیانتی، کیفری و توزیعی باشد.

در ارتباط با انعکاس مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، قرآن کریم و کتاب نهج البلاغه را باید مهمترین منابع عدالت دانست. در قرآن کریم ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع به حدی است که به عنوان اصلی بنیادین و بدل‌ناپذیر مطرح و خداوند بطور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌کند. در کنار قرآن، نهج البلاغه از منابع دیگری است که مفهوم عدالت در آن انعکاس و طنین ویژه دارد. مباحث عدالت در جای جای نهج‌البلاغه خود را می‌نمایاند و چنان برجستگی دارد که این مجموعه را چونان کتاب عدالت انسانی می‌شناساند، زیرا اغلب آموزه‌های به یادگار مانده از امیرمؤمنان علی^(ع) یادگار دوران حکومت آن حضرت است که به‌طور عمده درباره عدالت یا مرتبط به آن است و نیز در آن بخش اندک به یادگار مانده از دوران پیش از حکومت حضرت نیز، سهمی وافر درباره عدالت و عدالت‌خواهی است. عدالت در اندیشه و سیره امام علی^(ع) مایه قوام هر چیز و معیاری است بی‌جایگزین در خدمت انسان تا همه چیز بدان به درستی برپا گردد و همه چیز با آن سنجیده شود به گونه‌ای که در صورت نبودن عدالت،

1- Justice & equality

2- Political-philosophical thought

هیچ چیز در زندگی انسانی به درستی برپا نباشد و هیچ امری قابل سنجش صحیح نگردد، که عدالت مایه حیات هر چیز و مبنای راستی، درستی و استواری آن است و با رخت برداشتن عدالت، برای هیچ چیز حیاتی و قوامی نمی‌ماند. در نگاه امام علی^(ع) عدالت ملاک و عدالت حیات است. حوزه دیگر انعکاس عدالت و مفهوم برابری در اندیشه و فلسفه سیاسی مغرب زمین است. اندیشه و فلسفه ورزی پیرامون عدالت در اندیشه سیاسی مغرب زمین در سه نحله لیبرال-دموکراسی،^۱ سوسیالیسم^۲ و مارکسیسم^۳ بیشترین مجال انعکاس را داشته است. البته قبل از بروز و ظهور سه نحله لیبرال-دموکراسی، سوسیالیسم و مارکسیسم، عدالت در کلام افلاطون، سن آگوستین قدیس انعکاس داشته است. حتی گفته می‌شود که عنوان فرعی رساله جمهور افلاطون به عنوان رساله‌ای پیرامون عدالت می‌باشد. در این ارتباط، عدالت در نگاه افلاطون به معنای دادن هر حقی به حقدار و پس دادن مال غیر. در تعریف دیگر از عدالت در نگاه افلاطون، مفهوم عدالت به معنای مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی اسلام نزدیک می‌شود. در این ارتباط، عدالت یعنی قرار دادن هر شی و هر فردی بر سر جای خود. در قیاس با افلاطون، سن آگوستین قدیس تفسیر تئولوژیک از عدالت داشت و بر این باور بود که عدالت در حقیقت عشق به خیر اعلی یا خداست و خداوند مطابق قانون عدالت به هر کس به اندازه استحقاقش درجه‌ای از شرف می‌بخشد و این شرف باعث ایجاد نظم در درون انسان می‌شود. لذا با توجه به انعکاس عدالت و برابری در متونی چون قرآن و نهج البلاغه و اندیشه سیاسی مغرب زمین، پژوهش حاضر تلاش دارد که ظرفیت‌های عدالت در نهج البلاغه با لیبرالیسم را به روش تطبیقی مورد بررسی قرار دهد. با توجه به اهمیت بحث، به نظر می‌رسد، که جای پژوهشی که خواسته باشد با رویکردی تطبیقی نسبت عدالت در لیبرالیسم و نهج البلاغه داشته باشد به جد خالی است. پرسش اصلی تحقیق این است که اصول و مفروضات عدالت در نهج البلاغه و لیبرالیسم از چه جایگاهی برخوردار است؟ فرضیه این تحقیق این است که، اصول و مفروضات عدالت هم در نهج البلاغه و هم در لیبرالیسم مورد توجه قرار گرفته است.

چارچوب نظری

عدالت در لغت به معنی راستی (استقامت) و در شریعت به معنی راستی در راه حق و دوری از مانع و برتری دادن عقل بر هواست. در اصطلاح فقیهان، عدالت پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن در گناهان کوچک و راستگویی و پرهیز از دروغ و رعایت تقوا و دوری از افعال

1- Liberal-Democracy

2- Socialism

3- Marxism

4- Political Thought

عدالت از این جهت که مصدر است، مترادف عدل است و عدل اعتدال، راستی و میل به حق و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط است. در نظر فیلسوفان، عدالت اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی است که معنی حق را تعیین می‌کند و احترام به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب می‌کند. اگر عدالت متعلق به شیء مطابق با حق باشد، دال بر برابری و راستی است، اما اگر متعلق به فاعل باشد دال بر یکی از فضایل اصلی است. فضایل اصلی: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت است. فرهنگ فلسفی در ادامه بحث از عدالت آن را به دو جهت فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند و به اساس و پایه عدالت از نظر فلاسفه اشاره دارد:

«... عدالت از این جهت که یک فضیلت است دارای دو جهت است: یک جهت «فردی» و یک جهت «اجتماعی». اگر از جهت فردی لحاظ شود، دال بر هیأت راسخی در نفس است که افعال مطابق حق از آن صادر می‌شود و ماهیت آن، «اعتدال»، «توازن»، پرهیز از کار زشت و دوری از اخلال کردن در امور واجب است. اگر از جهت «اجتماعی» مورد توجه واقع شود دال بر احترام به حقوق دیگران و دادن حق هر صاحب حقی است. در فرهنگ معارف اسلامی واژه عدل را با توجه به اصطلاح کلامی به شرح زیر تعریف شده است: «عدل مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر «متوسط» میان افراط و تفریط» را نیز عدل گویند. (ندایی، ۱۳۸۵: ۵۲)

امام علی^(ع) یکی از چهره‌های اصلی عدالت در اندیشه سیاسی دنیای اسلام است. نام امام علی^(ع) و یاد او چنان با عدالت، عدالت‌خواهی و عدالت‌ورزی پیوند دارد که چون نام او برده می‌شود و از او یاد می‌گردد، این امور نیز مطرح می‌شود. در این ارتباط، جرج جرداق مسیحی گفته است که: امام علی، صدای عدالت انسانیت است. امام علی^(ع) نظرات مختلفی در زمینه مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد که به عنوان یک حجت برای رفتار مسلمانان و پیروان آن حضرت تلقی می‌گردد. مهم‌ترین کتاب و سند معتبر از اندیشه‌های امام^(ع) نهج البلاغه است که شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصار آن حضرت می‌باشد که در سال ۴۰۰ هجری توسط شریف رضی گردآوری شده است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۲)

از دیدگاه امام علی^(ع) عدل و عدالت دارای دو مفهوم و معنا است. اولین مفهوم و معنای عدالت در دیدگاه امام علی^(ع) محقق بودن هر فرد نسبت به حقی که به طور مشروع دارد، می‌باشد. (دشتی، ۱۳۷۹: ۷۸)

امام علی^(ع) احقاق حقوق مردم را یک رویه‌ای عادلانه و از وظایف حاکم اسلامی می‌داند و

^۱- Şaliba

در این رابطه می‌فرماید: خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم و فرد قوی در نزد من پست و ناتوان است تا حق او را باز ستانم. (نهج البلاغه، خطبه ۳۷: ۹۱)

مرد را سرزنش نکنند که چرا حق‌اش را با تأخیر می‌گیرد، بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حق‌اش نیست بگیرد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۶: ۶۶۷)

هیچ عدلی سودمندتر از بازگرداندن مظلومه و ادای دیون نمی‌باشد. (غرالحکم، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

معنی و مفهوم دوم عدل از دیدگاه امام علی^(ع) انصاف است. انصاف به معنی رفتار درستکارانه و سازگار با اصول عدالت است. (شهیدی، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

امام علی^(ع) در این باره می‌فرماید: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. عدل، مراعات انصاف است و احسان همان بخشش و تفضل می‌باشد. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱: ۶۷۹)

از امام علی^(ع) پرسیدند که عدل برتر است یا بخشش؟ آن حضرت فرمود: عدل و عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است. در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود. پس عدالت شریف و برتر است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷: ۷۳۵)

امام علی^(ع) می‌فرماید: به درستی که عدل و دادگریان است که به هنگام حکم دادن با انصاف باشی و از ظلم دور نمایی. (غر الحکم، ۱۳۷۷: ۲۲۰)

از سخنان و کلمات قصار امام علی^(ع) چنین استنباط می‌شود که آن حضرت عدل را به معنی مراعات انصاف در حقوق مختلف افراد در جامعه می‌داند. منظور از انصاف یعنی هر امری در جای خود و متناسب با حق خود رعایت شود. به عبارت دیگر، رعایت اعتدال در امور و پرهیز از افراط و تفریط به معنی رعایت انصاف در امور می‌باشد. نقطه مقابل عدل و عدالت، جور و ستم و ظلم در امور مختلف می‌باشد و بر هر فرد مسلمان واجب است که نه تنها به دیگران ظلم نکند بلکه در برابر ظالمان ایستادگی و با آنها مقابله نماید. (شهیدی، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

امام علی^(ع) در این سخنان قرار دادن هر چیزی در سر جای خود را کافی ندانسته‌اند و قید دادن حق به حق دار را نیز بر آن افزوده‌اند، زیرا اگر قسمت اول جمله به تنهایی مورد استفاده قرار بگیرد، هیچ تغییر و بهبودی در جامعه صورت نمی‌گیرد و جامعه احتمالاً گرفتار محافظه کاری ظالمانه‌ای می‌شود. به این ترتیب، این همه نشان دهنده نگاه اجتماعی امام علی^(ع) به مبحث عدالت است، زیرا از سوی دیگر امام علی^(ع) گاه از عدالت استحقاقی و گاه از عدالت توزیعی سخن گفته‌اند. امام علی^(ع) از یک سو به اصل استحقاق افراد پایبند بودند و از سوی دیگر، مطابق قوانین اسلام حقی در مال ثروتمندان برای فقرا در نظر می‌گرفتند. برای مثال روزی شخصی از شیعیان به نزد ایشان آمد و از غنایم مسلمین چیزی را مطالبه کرد: امام علی^(ع) فرمودند: این مال فیء

مسلمین است. اگر تو با آنها بوده و در رنج‌هایشان شریک بوده‌ای، در آنها حقی داری. اما اگر با آنها نبودی، بدان که محصول دست‌ها و بازوهای آنها از آن دهان‌های خودشان است. (پاشا-پسندی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

امام علی^(ع) بر این باور بودند که انسان‌ها در زمینه‌های مختلف دارای استعدادهای متفاوت‌اند و افراد هم استعداد نیز ممکن است در تلاش و پشتکار خود برای رسیدن به هدف با یکدیگر متفاوت باشند، بنابراین در چنین مواقعی تفاوت گذاشتن بین افراد لازمه عدالت است. ایشان با تکیه بر سنت پیامبر اسلام^(ص) که فرمودند: «کاد الفقر ان یكون کفرا». در این استحقاق‌گرایی افراط نمی‌کنند، زیرا معتقدند که وجود فقر در اجتماع دارای اثرات منفی بسیاری است. آن چنان که به فرزند خود می‌فرمایند: ای فرزندم من از فقر بر تو می‌ترسم. از او به خدا پناه ببر که فقر موجب نقصان دین و پریشانی فکر می‌شود. (امامی، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

به همین جهت بحث حق ضعفا که رنگ و بوی عدالت توزیعی دارد، مطرح می‌شود به این معنا که تکلیف از کسانی که قادر به کار نیستند ساقط می‌شود و از آنجا که خداوند زمین و نعماتش را برای همه مردم قرار داده و نه برخی از آنها، پس فقرا در اموال ثروتمندان شریک دانسته می‌شوند. (علمی، ۱۳۹۵: ۸۷)

از مباحثی که گفته شده به خوبی اهمیت مسئله عدالت از منظر و دیدگاه امام علی^(ع) مشخص می‌شود. امام علی^(ع) در این باره تا آنجا تاکید کردند که فلسفه پذیرفتن خلافت را بعد از عثمان بر هم خوردن عدالت اجتماعی و تقسیم مردم به دو دسته فقیر و غنی ذکر می‌کنند. (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۲۵)

امام علی^(ع) عمده‌ترین مانع تحقق عدالت را خودکامگی و انحصارطلبی می‌دانند و به همین سبب می‌فرمایند: با فضیلت‌ترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبری دادگستر است که خود هدایت یافته و دیگران را نیز هدایت کند. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۰۷)

از اینجاست که اهمیت عدالت سیاسی که زمینه لازم برای رسیدن به آن، همانا آزادی است مشخص می‌شود، زیرا خودکامگی موجب می‌شود توزیع قدرت، مناسب سیاسی و بر حسب استحقاق و کار آمدی اشخاص صورت نگیرد بلکه افراد ناکارآمد بر سر کار آیند که جز اعمال غیرعادلانه انجام نخواهند داد. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۰۷)

شاید بتوان عدالت امام علی^(ع) را منصفانه رفتار کردن با مردم ناامید به این معنا که با افراد سالم و دارای استعداد از روی استحقاق برخورد می‌کند و با افراد ضعیف و ناتوان از روی توزیع و در کنار تمامی این موارد شرایط رشد و ارتقاء اجتماعی مردم از جمله آموزش را برای همه به صورت یکسان و برابر فراهم می‌آورد. (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۲۶)

ایشان در این مورد می‌فرمایند: انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا داشته‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا بجای بندگانش دشمن او خواهد بود که خدا دعای ستم‌دیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است. (نهج البلاغه، ۴۷۶: ۷۴۳)

عدالت در اندیشه سیاسی لیبرالیسم در سنتی کانتی ریشه دارد و بیشتر به مفهوم انصاف و شایستگی و بی‌طرفی است. جنبه اخلاقی حاکم بر مفهوم عدالت بیش از جنبه عرفی آن است. عدالت در چنین سنتی را نه به منظور نفعی که دارد، بلکه به دلیل نفس آن باید انجام داد. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۱۶)

افزون بر این، عدالت مورد نظر در لیبرالیسم همچون سوسیال دموکراسی به معنای عدالت توزیعی است و در لیبرالیسم عدالت با آزادی پیوند دارد و حتی لازمه آن است. در پاره‌ای موارد عدالت در اندیشه لیبرالیسم به معنای انصاف نیز است که از وضعیت اولیه آغاز می‌شود. همچنین عدالت در لیبرالیسم به معنای توزیع یکسان خیرات اولیه نظیر در آمد، ثروت، آموزش و مناصب سیاسی میان افراد جامعه و البته افراد محروم جامعه نیز می‌باشد. افزون بر همه این‌ها، عدالت به معنای فراهم سازی ترتیبات اجتماعی نیز است و لاجرم ترتیب اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که امکان دسترسی به مناصب و موقعیت‌ها را برای همگان تحت شرایط برابر و منصفانه فراهم آورد. جان راولز،^۱ نماینده اصلی اندیشه‌ورزی پیرامون عدالت در اندیشه لیبرال دموکراسی است. (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۷۵)

روش‌شناسی تحقیق

ماهیت پژوهش حاضر بر اساس هدف، بنیادی است. در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از دو روش مطالعه کتابخانه‌ای فیش‌برداری استفاده شده است. در روش مطالعه کتابخانه‌ای برای دستیابی به داده‌ها و اطلاعات پیرامون نگاه تطبیقی به عدالت در نهج البلاغه و لیبرالیسم به منابع موجود یعنی کتاب و مقالات قابل اتقان تخصصی رجوع و یافته‌ها و داده‌ها به روش فیش‌برداری گردآوری شده است.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با پیشینه تحقیق می‌توان اذعان نمود برابر بررسی به عمل آمده اعم از پایان نامه‌های دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری و همچنین کتب و مقالات پژوهشی مشخص گردید در خصوص موضوع تحقیق تاکنون فعالیت پژوهشی جامعی صورت نگرفته است. هرچند می‌توان به موارد مشابهی در این خصوص اشاره نمود. پویا و صیادی (۱۳۹۵) در تحقیق بررسی عدالت از دیدگاه

^۱- John Rawls

امام علی^(ع) با تکیه بر نهج البلاغه تنها به بررسی عدالت در نهج البلاغه پرداخته است و از پر بسامدترین موضوعاتی است که در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی^(ع) بدان توجهی خاص و درخور شده است. علمی (۱۳۹۵) در مقاله عدالت اجتماعی در نهج البلاغه به این نکته اشاره نمود که، عدالت و حقیقت مادر همه ارزش‌های اجتماعی تلقی می‌شود. پس از حضرت محمد^(ص)، امام علی^(ع) بهترین نمونه اخلاق، از جمله عدالت بود. او برای عدالت زندگی کرد و بر این باور بود که هر کس باید از حق امنیت در زندگی برخوردار باشد. به نظر وی، عدالت قرار دادن هر چیزی در محل مناسب خود است. بنا به نظر امام علی^(ع) ارتباطی عمیق بین عدالت و حقیقت وجود دارد. نقطه مقابل عدالت ظلم و ستم بوده و ستمگر دشمن خدا است. رویین تن و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیق بررسی مفهوم عدالت در اندیشه لیبرالیسم تنها به مفهوم عدالت پرداختند و خاطر نشان شدند که، مفهوم عدالت اساسی‌ترین مفهوم در فلسفه اخلاق سیاست و حقوق است. وقتی سخن از عدالت به میان می‌آید، باید دید که عدالت از دیدگاه کدام مکتب مورد نظر است.

اصول و مفروضات عدالت در اندیشه امام علی^(ع)

چیستی عدل، دادگری واقعی، دادگری حق، بردباری عادل، نتیجه عدل، قضاوت بی عدالت، عدل شریف‌تر از بخشش، امر به عدل و احسان، پیوند دهنده خلق، سفارش به کارگزاران، توصیه به عدالت، توصیه علی (علیه السلام) به یکی از کارگزارانش، انصاف با رعیت، یاوران عدالت، شبهه‌های عدالت، سرگذشت شگفت آورتر! نخستین گام عدل، گستردگی دامنه عدالت و وظیفه پیشوای عادل همگی از مصادیق و نشانه‌های مفهوم عدالت در نهج البلاغه هستند. این نشانه‌ها و مصادیق چندگانه از مفهوم عدالت بیانگر جامعیت و گستردگی عدالت در قیاس با مفهوم عدالت در سایر نحله‌های فکری به ویژه اندیشه سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی است.

۱- چیستی عدل

سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ، فَقَالَ التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَّهَمَهُمُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ. امام علی از توحید و عدل پرسیدند، فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری و عدل آنست که او را بدانچه درخور نیست متهم نداری. (نهج البلاغه، ج ۴۷۱۰)

۲- دادگری واقعی

الذی صدق فی میعاده، و ارتفع عن ظلم عباده و قام بالقسط فی خلقه، و عدل علیهم فی حکمه. خدایی است که در وعده خویش راستگوست و بالاتر از آن است که به بندگان ستم کند و در میان آفریدگانش به عدل رفتار کرده و در حکم خویش با آنها دادگری کرده است. (نهج البلاغه، خ ۱۸۵)

۳- دادگری حق

ما کان قوم قطّ فی غضّ نعمه من عیش فزال عنهم الا بذنوب اجترحوها، لانّ الله لیس بظلام للعبيد. هرگز نعمت و رفاه زندگی از مردمی گرفته نشد، مگر به سبب گناهای که مرتکب شدند؛ چرا که خداوند به بندگان ستم نمی کند. (نهج البلاغه، خ ۱۷۸)

۴- بردبار عادل

الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی. خدایی که بردباری اش زیاد است و می بخشد و در آن چه حکم کرده، عدالت را رعایت نموده است. (نهج البلاغه، خ ۱۹۱)

۵- نتیجه عدل

بالسیره العادله یقهر المناوی. با روش عدل دشمن شکست می یابد و از میان می رود. (نهج البلاغه، خ ۲۲۴)

۶- قضاوت بی عدالت

لیس من العدل القضاء علی الثقه بالظن. قضاوتی که به حدس و گمان متکی باشد از روی عدل و داد نیست. (نهج البلاغه، ح ۲۲۰)

۷- عدل شریف تر از بخشش

سئل علیه السلام أیهما أفضل: العدل، أو الجود؟ فقال علیه السلام: العدل یضع الامور مواضع- ها، والجود یرجها من جهتها. العدل سائس عام، و الجود عارض خاص، فالعدل أشرفهما و أفضلهما. از حضرتش پرسیدند: دادگری بهتر است یا بخشندگی؟ فرمود: دادگری هر چیزی را در جای خویش قرار می دهد و بخشش آنها را از جای خود بیرون می کند و عدل نگهبان همه مردم است و بخشندگی به افراد مخصوص بهره می دهد. بنابراین عدل شریف تر و برتر است. (نهج البلاغه، ح ۴۳۷)

۸- امر به عدل و احسان

قال فی قوله تعالی: (إنّ الله یأمر بالعدل و الاحسان) العدل الانصاف، و الاحسان التفضل. امام علی^(ع) علیه در مورد این سخن خدای متعال: (خداوند شما را به عدل و احسان فرمان می دهد) فرمود: عدل، انصاف دادن و ستم نکردن است و احسان جود و بخشش. (نهج البلاغه، ح ۲۳۱)

۹- پیوند دهنده خلق

بالنصفه یکثر المواصلون. انصاف و عدالت است که پیوند انسان ها را بیشتر می نماید. (نهج البلاغه، ح ۲۲۴)

۱۰- سفارش به کارگزاران

أنصفوا الناس من أنفسکم، و اصبروا لحوائجهم فانکم خزان الرعیه و وکلاء الأمة و سفراء

الاثمة. امام علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به کارگزارانش چنین فرمود: ما بین مردم و خودتان انصاف بورزید و به برآوردن نیازهای آنان تحمل نمایید؛ زیر شما خزانه‌داران رعیت هستید و وکلای امت و سفیران پیشوایان. (نامه ۵۱)

۱۱- توصیه به عدالت

استعمل العدل و احذر العسف و الحيف، فان العسف يعود بالجلء و الحيف يدعو إلى السيف. عدل و دادگری را به کار بند و از زورگویی و ستمگری برحذر باش؛ زیرا زورگویی ملت را به جلای وطن وا می‌دارد و ستم مردم را به قیام مسلحانه فرا می‌خواند. (نهج البلاغه، ح ۴۷۶)

۱۲- توصیه علی (ع) به یکی از کارگزارانش

آس بینهم فی اللحظة و النظرة و الاشارة و التحية، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک و لا ییاس الضعفاء من عدلک. امیرمؤمنان در نامه‌ای خطاب به کارگزاران خویشان چنین فرمودند: ما بین همه افراد رعیت در نگاه گذرا و نگرش دقیق و اشاره و درود گفتن تساوی برقرار کن تا بزرگان طمع در ظلم تو نکنند و ناتوانان از دادگری تو مأیوس نشوند. (نامه ۴۶)

۱۳- انصاف با رعیت

أنصف الله و أنصف الناس من نفسك و من خاصة أهلک و من لك فيه هوی من رعیتک، فانك ألا تفعل تظلم! ما بین خدا و مردم از یک طرف و نفس و دودمان و هر کسی از رعیت که هوایی از او بر سر داری از طرف دیگر، انصاف برقرار کن، اگر انصاف بر اقرار نکنی ستم ورزیده‌ای. (نامه ۵۳)

۱۴- یاوران عدالت

إذا أدت الرعية إلى الوالی حقه و أدى الوالی ألیها حقها عز الحق بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل و جرت علی أذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان و طمع فی بقاء الدولة و یئست مطامع الاعداء و ادا غلبت الرعية و الیها، أو أجحف الوالی برعیته، اختلفت هنالك الكلمة، و ظهرت معالم الجور. در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم را ادا کردند و زمامدار نیز حق مردم را به آنان ادا کرد، حق در میان آنان عزیز گردد و مسیرهای روشن دین هموار و نشانه‌های عدالت معتدل و برپا و سنت‌ها در مجرای خود به جریان می‌افتند، در نتیجه زمان اصلاح می‌شود و بقای حکومت مورد امید و طمع و آز دشمنان از تسلط بر جامعه مأیوس و ساقط می‌گردد و در آن هنگام که رعیت بر حاکم غالب شود یا حاکم بر رعیت ظلم و تعدی روا دارد، کلمه جامع آن دو مختلف گردد و پراکندگی در جامعه نفوذ کند و علامت‌های ستم آشکار شود. (نهج البلاغه، خ ۲۱۶)

۱۵- شعبه‌های عدالت

الایمان علی أربع دعائم: علی الصبر، و الیقین، و العدل، و الجهاد... و العدل منها علی أربع

شعب: علی غائص الفهم، و غور العلم؛ و زهره الحکم و رساخه الحلم فمن فهم غور العلم؛ و من علم غور العلم صدر عن رائع الحکم؛ و من حلم لم یفرط فی أمره و عاش فی الناس حمیدا. ایمان چهار ستون دارد: صبر، یقین، عدل و جهاد، و عدل چهار قسمت می‌گردد: دقت در فهمیدن، رسیدن به حقیقت علم و زیبایی قضاوت‌ها و استوار شدن در بردباری، کسی که فهمید، حقیقت علم را درک می‌کند و کسی که حقیقت دانش را درک کرد، از راه‌های بردباری وارد می‌شود و کسی که حلیم بود در زندگی افراط نمی‌کند و در میان مردم، خوشنام زندگی می‌کند (نهج- البلاغه، ح ۳۱)

۱۶- سرگذشت شگفت آورتر

اعجب من ذلک طارق طرقنا بملفوظه فی وعائها و معجونه سنننها، کأنما عجت بریق حیّ أوقیئها، فقلت: أ صله، أم زکاه، أم صدقه؟ فذلک محرم علینا أهل البیت. فقال: لا ذا و لا ذاک و لكنها هدیة. فقلت هب لک الهبول! أ عن دین الله أتیتنی لتخد عنی؟ أمختبط انت أم ذو جنه، أم تهجر؟ و الله لو أعطیت الاقالیم السبعة بما تحت أفلاکها، علی أن أعصی الله فی نمله أسلبها جلب شعیره ما فعلته. از این سرگذشت (سرگذشت عقیل که تقاضای کمک کرد و حضرت آهن گداخته به دست او نزدیک کرد) شگفت آورتر داستان کسی است که نیمه شبی ظرفی سرپوشیده پر از حلوی خوش طعم و لذیذ به در خانه ما می‌آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویا آب دهان ما را با استغراغش خمیر کرده بودند به او گفتم: صدقه است یا زکات است؟ که این دو بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت بر تو بگریه! آمده‌ای مرا از راه دین خدا فریبدی یا پریشان خردی یا دیوانه‌ای و یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان است به من بدهند تا خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. (نهج البلاغه، خ ۲۲۴)

۱۷- نخستین گام عدل

إن من أحب عباد الله إلیه عبدا أعانه الله علی نفسه، فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف... فهو من معادن دینه و أوتاد أرضه. قد ألزم نفسه العدل، فکان أول عدله نفی الهوی عن نفسه. از محبوب‌ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده‌ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نموده و پوشاکی از بیم بر خود پوشید... (این رشد یافته) از معدن دین خداوندی و مانند میخ‌های محکم از عوامل نگهدارنده ارزش‌ها در زمین اوست، خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده و نخستین عدل وی درباره خویشتن، نفی هوی و امیال از نفس خود می‌باشد. (نهج البلاغه، خ ۸۷)

۱۸- گسترده‌ی دامنه عدالت

والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الإماء لرددته؛ فانّ فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه أضحی. درباره زمین‌هایی که عثمان به اقطاع دیگران در آورده و آن حضرت علیه السلام زمین‌های مذکور را به مسلمانان برگردانیده بود فرمودند: به خدا قسم، اگر آن مال را چنین می‌یافتم که به تحقیق با آن، زنانی به عقد زناشویی در آمده و کنیزانی با آن خریداری شده بودند، باز هم هر آینه آن را به مسلمانان بر می‌گردانیدم، پس به راستی در عدل و دادگری وسعت و گشایش است و آن کس که اجرای عدالت، بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است. (نهج البلاغه، خ ۱۵)

۱۹- وظیفه پیشوای عادل

إن الله تعالى فرض على أئمة العدل أن يُقدّروا أنفسهم بضعفه الناس كيلا يتبّع بالفقير فقره. خداوند بر پیشوایان عدالت مقرر فرموده است که شأن و اندازه خود را در حد مردم ناتوان تنظیم نمایند تا فقر مستمندان را گرفتار درد و اندوه مهلک نسازد. (نهج البلاغه، خ ۲۰۹)

اصول و مفروضات عدالت در دیدگاه لیبرالیسم

این مبحث عهده‌دار بررسی ظرفیت‌ها و امکانات اجرایی سازهی عدالت و برابری در نظام لیبرالیسم می‌باشد.

۱- عدالت نظام لیبرالیسم با تاکید بر دموکراسی کارآمد و نظام نمایندگی

اگر دموکراسی را نوعی نظام سیاسی بدانیم، باید گفت که دموکراسی عبارت است از شرایطی که در آن تمامی مردم یک جامعه به‌طور یکسان حق مشارکت در تعیین سرنوشت خود و اظهارنظر در تمامی امور مربوط به جامعه خود را آن هم به‌صورت مستقیم داشته باشند. بنابراین مردم در دموکراسی قدرت اصلی محسوب می‌شوند.

بسیاری از اندیشمندان سیاسی، نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت را از اصول مهم دموکراسی دانسته‌اند. به باور این اندیشمندان، هر اندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد. در کنار اصولی که برای دموکراسی در نظر گرفته شده است، به نظر می‌رسد که اصل برابری، اصل کلیدی و محوری در دموکراسی است. بر اساس اصل برابری شهروندان کشور باید در برابر قانون یکسان و برابر باشند. این برابری می‌تواند از حدود سیاسی خارج شده و معنای درجه‌ای از برابری در فرصت‌ها در همه زمینه‌ها (اقتصاد، آموزش و پرورش و...) را به خود بگیرد.

همین اصل برابری در دموکراسی است که به رغم احترام به حقوق اکثریت برای تصمیم-

گیری برای اقلیت‌ها نیز حقوقی در نظر می‌گیرد. نمایندگی، قدرتی مشروع است که منحصرأ و تماماً از فرآیند یک نظام نمایندگی تولید می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد. امروزه مشروعیت به صورت ذاتی جزء تفکیک ناپذیر قانون اساسی هر دولت تبدیل شده است و باور رایج در مورد مشروعیت این است که دولت باید بر مبنای رضایت تمامی فرمانبران تشکیل و استمرار یابد.

بر همین اساس در صورتی که تخصیص و توزیع قدرت در قانون اساسی به طور کامل مورد پذیرش مردم قرار نگرفته باشد، نظام سیاسی با فقدان مشروعیت مواجه می‌شود. در این وضعیت استحکام یک نظام دموکراتیک مشروط به پذیرش حقانیت قدرت از سوی شهروندان است. بنابراین می‌توان به طرح این موضوع پرداخت که مشروعیت ارتباط مستقیمی با رضایت مردم در تأسیس قدرت سیاسی دارد و منحصرأ در بستر یک نظام دموکراتیک دست یافتنی است. بدیهی است ضرورت دارد عنصر مشروعیت دائماً در یک نظام نمایندگی باز تولید شود و ساختارها به نحوی طراحی گردد تا رضایت مردم را در فرآیندهای مختلف حیات نظام سیاسی تأمین نمایند.

۲- عدالت و برابری در نظام لیبرالیسم با تأکید بر وجود نظام مبتنی بر پاسخگویی

یکی از کلید واژه‌های مهم در مسئله حکومت‌داری و اداره کشور، اصل پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری است. مسئولیت‌پذیری به عنوان یک الزام و تعهد درونی از سوی فرد برای انجام مطلوب همه فعالیت‌هایی که بر عهده او گذاشته شده است، تعریف می‌شود. مسئولیت‌پذیری زمامداران و کارگزاران حکومتی همان پاسخگویی است، زیرا پاسخگویی نوعی فرمانبری، اطاعت امر و اجابت درخواست دیگران در برابر وظایفی است که بر عهده دارند و برای شخص تعهد ایجاد می‌کند. در نظام‌های سیاسی سوسیال-دموکراسی و لیبرال-دموکراسی، قدرت و نظارت شهروندان در راستای اصل برابری در دموکراسی، یک قدرت برتر است و این قدرت بدان منظور از سوی همه مردم اعمال می‌گردد آیا حاکمیت قادر خواهد بود بر اساس حاکمیت قانون، آزادی و برابری را به طور واقعی و برابر برای شهروندان تضمین کند. بر این اساس، برابری دموکراتیک و آزادی نیاز به یک چهارچوب حقوقی و نهادی دارد که اساساً خطوط آن از سوی این نظام‌ها تعریف شده است. در نظام‌های سیاسی سوسیال-دموکراسی و لیبرال-دموکراسی حاکمیت قانون خود مقدمه‌ای برای تضمین برابری شهروندان است. همچنین نوعی ابهام بر نظام مسئولیت و پاسخگویی وجود ندارد و این مسئولیت و پاسخگویی تابعی از نیازها نیست و جز وظایف و رسالت ذاتی نظام‌های سیاسی سوسیال-دموکراسی و لیبرال-دموکراسی است.

۳- عدالت در نظام لیبرالیسم با تأکید بر وجود نهادهای مدنی و قانونگرایی

قانون‌گرایی ریشه در نظریه حاکمیت قانون دارد. از منظر حقوقی و قانونی، اگر قانون عبارت از قاعده کلی الزام‌آور متکی بر اقتدار سیاسی فرض شود، رعایت آن را قانونگرایی گویند. در همین

ارتباط، به صورت عینی، تبعیت آگاهانه، داوطلبانه و پایدار اکثریت قریب به اتفاق مردم از قوانین را قانون‌گرایی می‌گویند. تبعیت آگاهانه از قانون بدین معناست که مردمان از قوانین مطلع بوده و بدان عمل کنند. تبعیت داوطلبانه از قانون به این نکته اشاره می‌کند که پیروی از قوانین باید برخاسته از تمایل درونی افراد بوده و صرف ضمانت اجرا نمی‌تواند ضامن ایجاد یک جامعه قانون‌گرا باشد. تبعیت پایدار نیز به این نکته اشاره می‌کند که به لحاظ رفتاری، مردمان دغدغه رعایت قانون را در هر مکان و زمانی را داشته باشند. به این ترتیب وجود نظم قانونی برای نظام حقوقی رسمی کشورها حائز اهمیت بسیار است. مطالعات نشان می‌دهد تبعیت مقامات و مردم یک جامعه از قانون‌گذار آن جامعه از نظام ارباب و رعیتی به نظام شهروندی بوده است. قانون‌گرایی دارای دو سطح شهروندی و مقامات است و در یک جامعه قانون محور، مناسبات میان مردم و مقامات بر پایه قانون بنا می‌شود. قانون‌گرایی دارای شاخص‌هایی چون: نفی رفتار-های دلبخواهی و اعمال ضابطه‌مند قدرت، پویایی دولت‌ها در قبال حکومت قانون، اعمال یکسان قانون بر شهروندان، پایداری در رفتارهای مطابق با قانون، اخلاقی دانستن امر تبعیت از قانون، الزامی دانستن تبعیت از دستورات مقامات قانونی می‌باشد.

در نظام‌های سیاسی سوسیال-دموکراسی و لیبرال-دموکراسی منظور از قانون‌گرایی وجود قانون منصف است، یعنی قانونی که برآیند مشارکت نهادمند جامعه باشد، برای تحقق این منظور بایستی قانون‌گرایی مبتنی بر تبعیت آگاهانه، داوطلبانه و پایدار باشد و حاکمیت، دستگاه قضایی بی طرف و عاری از فساد و پلیس قانونمند وجود داشته باشد. در ایران و در قیاس با نظام‌های سیاسی سوسیال-دموکراسی و لیبرال-دموکراسی به رغم آنکه وجود قانون‌گرایی یکی از عناصر برجسته شهروندی است، اما قانون‌گریزی در ایران به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. از منظر پویایی دولت‌ها در قبال حکومت قانون در ایران بر این است که نگرش و رویکردهای دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران در قبال قانون یکسان نیست. برخی دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران تعهد بیشتری به قانون‌گرایی دارند و برخی از دولت‌ها در قبال قانون رفتارهای بی محابایی داشته‌اند. در واقع از منظر رعایت مسائل قانونی ما شاهد نوعی گسست در رفتارهای قانونی از سوی دولت‌ها بوده‌ایم.

از منظر اعمال یکسان قانون بر شهروندان در ایران شواهد و قرائن نشان می‌دهند که قانون-گرایی برای همه شهروندان یکسان اعمال نمی‌شود. در این باره برخی از افراد و مقامات به جهت جایگاه و شان طبقاتی خود مجازات‌های قانون‌گریزی درباره آنها اعمال نمی‌شود و در مقابل این مجازات بیشتر برای افراد فاقد اعتبار، جایگاه و شان طبقاتی است. در سطحی دیگر از آنجائی که قانون‌گریزی و رابطه‌گرایی مسیر آسان‌تری نسبت به قانون‌گرایی در رسیدن به اهداف و غایات

است، وجود برخی رفتارهای فاقد قانون‌گرایی بدون تعقیب و بازپرسی رها می‌شود. از منظر پایداری در رفتارهای مطابق با قانون در ایران باید گفت که پایداری مطابق با قانون در رفتارها بیشتر تابعی از موقعیت و شرایط اقتصادی و سیاسی است. در این ارتباط شرایطی نظیر بروز بحران و انتخابات زمینه را برای قانون‌گرایی فراهم می‌کند، اما به محض آنکه جامعه شاهد بحران نباشد و بعد از رسیدن نامزدها به اهداف انتخابات، ما شاهد رفتارهای گریز از مرکز در مناسبات قانونی هستیم. از منظر اخلاقی دانستن امر تبعیت از قانون در ایران مسئله آن است که اغلب افراد و مردم قانون‌گرایی مسیر پر زحمتی برای نیل به اهداف و آرزوهای خود می‌دانند. بنابراین و به جهت آنکه قانون‌گرایی ممکن است برای رسیدن به اهداف آنها چالش ایجاد کند، قانون‌گرایی ناخواسته به امر مذموم و غیراخلاقی بدل می‌شود.

از منظر الزامی دانستن تبعیت از دستورات مقامات قانونی در ایران مسئله این است که رابطه-گرایی اجازه نمی‌دهد که الزامی دانستن تبعیت از دستورات مقامات قانونی محلی از اعراب داشته باشد. البته در ایران مسئله آن است که برخی از مقامات قانونی خود علایقی به اجرا قانون ندارند و مسیرهای قانونی را مسیرهای پر چالشی برای نیل اهداف می‌دانند. تحت این شرایط طبیعی است که الزامی دانستن تبعیت از دستورات مقامات قانونی با وجود چالش‌هایی که به همراه دارد، به ثبات و پایداری نرسد.

۴- عدالت در نظام لیبرالیسم با تأکید بر لزوم شفافیت

یکی از مدرن‌ترین رویکردها و ابزارهایی که دولت‌ها برای حکمرانی بهتر به کار می‌برند، شفافیت می‌باشد. شفافیت یعنی ارائه حق اطلاعاتی: داده‌هایی که باید در زمانی که باید، در قالبی که باید، با کیفیتی که باید در محلی که باید و به مخاطبی که باید ارائه شوند. هرگونه باز بودن حکومت در ارائه یا کسب اطلاعات، مصداقی از شفافیت (حق اطلاعاتی) است. چنین تعریفی معنایی بسیار گسترده را ایجاد و شفافیت را به یک «کلان پارادایم» مبدل می‌سازد. مطالعات نشان می‌دهد که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان قلمرو شفافیت را به سه حوزه کلی تقسیم کرد: شفافیت سیاسی (حاکمیتی)، شفافیت اطلاعاتی (اقتصادی) و شفافیت سازمانی. هدف اصلی شفافیت سیاسی و سازمانی، توانمندسازی بدنه حاکمیت و سازمان و هدف اصلی شفافیت اطلاعاتی توانمندسازی رفتار حاکمیت است. در شفافیت سیاسی (حاکمیتی) عمده تمرکز بر مبارزه با فساد، مسئولیت‌پذیر و پاسخگو کردن مسئولین یک کشور است. در یک فضای مبهم که مردم از نحوه عملکرد مسئولین خود خبر نداشته و در مسائل مختلفی (همچون نظارت و ارزیابی، همفکری، تصمیم‌گیری و اجرا) مشارکت داده نشوند، اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت کاهش می‌یابد. از سوی دیگر در شرایط فقدان شفافیت و نظارت عمومی، مصادیق ناکارآمدی و فساد نیز در حاکمیت

افزایش می‌یابد که این نیز به نوبه خود بر پیکره سرمایه اجتماعی ضربه می‌زند. به همین جهت در فضای شفافیت سیاسی (حاکمیتی) از طریق ایجاد شفافیت و مشارکت‌بخشی به مردم، به دنبال مبارزه با مشکلات مذکور و سلامت بخشیدن به پیکره حاکمیت هستیم.

اما وقتی حاکمیت از نظر پیکره خود سالم شد، برای حسن رفتار و عملکرد، نیازمند شناخت مناسبی از محیط پیرامونی خود است. این شناخت مناسب برای حاکمیت به مثابه نوری است که چپستی، میزان و محل‌های دقیق مشکلات و معضلات را مشخص می‌کند، به وی قدرت دقیق شناخت مسئله، طراحی راهکارها، تصمیم‌گیری و سرانجام حسن اجرا و ارزیابی را می‌بخشد. بدین ترتیب شفافیت اطلاعاتی یا شفافیت اقتصادی یعنی دانش کافی و لازم و در زمان لازم و در محل‌های لازم در اختیار دستگاه‌های مختلف حاکمیت قرار داشته باشد تا بتواند در سطوح مختلف یک فرایند تصمیم‌گیری حسن عملکرد را از خود نشان دهد.

شفافیت سازمانی آشکار بودن مبنای تصمیم‌های حکومتی و سازوکارهای حاکم بر توزیع قدرت و درآمد است که به‌عنوان مؤثرترین ابزار مبارزه با فساد اداری برای استقرار دولتی کارا و ایجاد جامعه‌ای پایدار به کار می‌رود، یعنی آزاد گذاشتن جریان اطلاعات و قابل‌دسترس بودن آن برای همه کسانی که با تصمیم‌ها در ارتباط‌اند. شفافیت سازمانی نقش مهمی در توسعه سرمایه اجتماعی دارد. از لحاظ نظری شفاف‌سازی به چهار دسته: شفاف‌سازی اطلاعاتی، شفاف‌سازی مشارکتی و شفاف‌سازی پاسخگویی و شفاف‌سازی موضوعی، تقسیم می‌شوند که با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند. در شفاف‌سازی اطلاعاتی مردم باید از بازیگران و تصمیمات حکومتی آگاه شوند و به اطلاعات حکومتی دسترسی داشته باشند. در شفاف‌سازی مشارکتی همه مردم باید بتوانند شخصاً یا از طریق نمایندگان خود به صورت شفاف در تصمیمات سیاسی شرکت کنند. برخی محققان اساساً مشارکت را مستلزم شفاف‌سازی اطلاعات دانسته‌اند. در شفاف‌سازی پاسخگویی حکومت یا هر نهاد تصمیم‌گیرنده، ناظر و جز آن، هنگام تخلف از قانون یا هنگامی که عملکرد آن تأثیر جدی بر منافع مردم دارد در برابر نظام قضایی و نیز در برابر افکار عمومی به طور صریح و روشن پاسخگویی عملکرد خود باشد. در این میان، افکار عمومی به ویژه رسانه‌های گروهی می‌توانند به مردم کمک کنند تا عملکرد و نحوه فعالیت حکومتی را به درستی بشناسند، امکان مشارکت در تصمیمات سیاسی را پیدا کنند و در نهایت، مقامات رسمی را وادار به پاسخگویی کنند. منظور از شفافیت موضوعی آن است که برخی از امور و موضوعات که در هر جامعه‌ای از اهمیت بسیاری برای مردم برخوردارند و زندگی آنها کاملاً از وضعیت این امور متأثر می‌شود باید برای مردم شفاف باشند. این امور شامل امور: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، قضایی، تقنینی، اداری می‌شود. البته شدت و ضعف شفافیت در امور مختلف ممکن است متفاوت باشد.

در شفافیت سیاسی طیف وسیعی از موضوعات نظیر شفافیت نهادهای و مقامات و فرایندهای سیاسی را شامل می‌شود. شفافیت نهادهای سیاسی نظیر مجلس و کابینه، شفافیت و آزادی بیان سیاسی به‌ویژه انتقاد از نهادهای و مقامات سیاسی، تحدید حریم خصوصی مقامات دولتی، وضع قوانین سپر در برابر دعاوی هتک حرمت از سوی مقامات دولتی نظیر نمایندگان مجلس، شفافیت هزینه‌های انتخاباتی، شفافیت وضعیت دارایی مقامات دولتی از جمله مهم‌ترین مسائل مطرح در حوزه شفافیت سیاسی است. مروری بر تجارب و عملکرد نظام‌های سوسیال-دموکراسی و لیبرال-دموکراسی نشان می‌دهد که اجرایی‌سازی برابری به صورت نسبی در کشورهای فرانسه، انگلستان، آلمان، نروژ، سوئد، سوئیس، ژاپن، ایتالیا و ایالات متحده آمریکا نتیجه و محصول شفافیت بوده است. در نظام سیاسی این کشورها شفاف‌سازی اطلاعاتی، شفاف‌سازی مشارکتی و شفاف‌سازی پاسخگویی و شفاف‌سازی موضوعی و همچنین شفافیت سیاسی تا میزانی برای اجرایی‌سازی برابری و نظام شایستگی و تحقق نظام استحقاق‌ها رقم خورده است.

نتیجه‌گیری

از منظر بررسی نتایج مقایسه‌ای و تطبیقی، انعکاس ایده عدالت در دیدگاه‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و در آموزه‌های لیبرالیسم، واجد تمایزاتی و تشابهاتی است. اولین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و در آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه منبع آن است. در این ارتباط، منبع عدالت در نهج البلاغه بیشتر وحیانی و مبتنی بر الهیات اسلامی نظیر قرآن کریم است. اما منبع عدالت در آموزه‌های لیبرالیسم مبتنی بر حقوق طبیعی، رواقی‌گرایی و قانون کاسموپولیتانیسم و اخلاق پروتستانیسم و مبتنی بر الهیات مسیحی است. دومین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و در آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه محیطی و مکان اجرایی‌سازی آن است. سومین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و در آموزه‌های لیبرالیسم متوجه تأسیسی و طبیعی بودن آن است. در این باره، ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه بیشتر ذاتی و طبیعی است و تا میزانی از قواعد مبتنی بر سنت‌ها تبعیت می‌کند. چهارمین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و در آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه ضروری بودن و غیر ضروری بودن آن است.

پنجمین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و در آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه تک بعد و چند بعدی بودن آن است. ششمین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه اجرایی شدن آن در یک جامعه باز و بسته است. هفتمین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام

علی^(ع) در نهج البلاغه و آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه کارکرد و نتیجه‌گرایی آن است. هشتمین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و در آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه چگونگی اجرا است. نهمین وجه تمایز ایده عدالت و برابری در ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و آموزه‌های لیبرالیسم، متوجه سیاسی بودن و غیر سیاسی بودن آن است.

اما مهمترین وجه تشابه عدالت مرتبط با ایده‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و عدالت مرتبط با آموزه‌های لیبرالیسم در اهداف آن است و همه معنای عدالت در این آموزه‌های هدفی جز برقراری نظام مساوت و برابری و جلوگیری از ظلم ندارند. وجان کلام آنکه عدالت چه در آموزه‌های امام علی^(ع) در نهج البلاغه و عدالت چه در آموزه‌های لیبرالیسم، بیشتر تلاشی برای استقرار جامعه عاری از ظلم و همچنین رسیدن ذی‌حقان محروم به استحقاق‌ها و ظرفیت‌هاست. به این ترتیب اگر عدالت مورد نظر در آموزه‌های لیبرالیسم قرار است بر بی‌رسمی‌ها جامعه باز خط بطلان بکشد، عدالت مورد نظر امام علی^(ع) در نهج البلاغه همین تلاش را در جامعه بسته به کار می‌گیرد. این دو در به تصویر کشاندن تظلم جوامع ابایی ندارند. این دو به سختی از ژاژ خواهی‌های مدعیان کج و فهم کج اندیش شکایت دارند. سر چشمه همه بی‌عدالتی‌ها چه در عدالت مورد نظر امام علی^(ع) و چه در عدالت مورد نظر آموزه‌های لیبرالیسم، طبع سیر ناپذیر انسان است.

تحقق نظام‌مند عدالت نیز با توجه آموزه‌های عدالت امام علی^(ع) در نهج البلاغه و نیز با توجه به آموزه‌های لیبرالیسم دور از دسترس نیست و تنها آسیب آن بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و استحقاق‌ها و لجابت بر حاکمیت امر مذموم است. لذا اگر به ظرفیت‌ها و استحقاق‌ها توجه نشود، جامعه در بی‌عدالتی به بی‌ثباتی، بی‌سامانی به شرایط آنومی می‌رسد. جان مایه کلامی و فلسفی مفهوم عدالت در آموزه‌های امام علی^(ع) و در آموزه‌های لیبرالیسم رسیدن و نیل به عدالت اخلاقی است. چه در آموزه‌های امام علی^(ع) و چه در آموزه‌های لیبرالیسم اخلاق مالیاتی است که جامعه تحت سیطره مدعیان ژاژ خواه باید در ازای برقراری عدالت باید بپردازند. چه در آموزه‌های امام علی^(ع) و چه در آموزه‌های لیبرالیسم به ارزش جامعه عدالت محور کمتر از ارزش جامعه سرمایه داری نیست، لاجرم باید دنیایی را جستجو کرد که در آن تظلم مجازات و عدالت به پاداش می‌رسد. در ارتباط با اهمیت عدالت در چگونگی گردش و ساز و کارهای نظام سیاسی، پیشنهاداتی ارائه می‌گردد:

۱. نظر به آنکه عدالت ارزش غایی در نظم سیاسی و نیز در اغلب نظام‌های سیاسی است بهتر آن است که نظام‌های سیاسی حال حاضر دنیا هر کدام به سیاق خود در تحقق عدالت بکوشند و نخواهند در تحقق آن دستخوش برخی ملاحظات بازدارنده شوند. در این ارتباط

دولت‌ها با تمهید ساز و کارهای فرهنگی، لزوم اجرایی سازی و رعایت عدالت را برای مردم تبدیل به یک اصل فرهنگی کنند.

۲. عدالت مورد نظر باید چند جانبه و تقلیل‌گرایانه نباشد، افزون بر این رویه‌های مبتنی بر عدالت در سازوکارهای نظام سیاسی نباید منجر به استبداد عدالت شود. بکارگیری تدریجی عدالت در سازو کارهای نظامی سیاسی، راه خروج از استبداد عدالت است.

۳. به منظور اجرایی سازی عدالت در کشورهای کمتر توسعه یافته، دولت‌های پاسخگو در راستای الگو و سازو کارهای دموکراتیک روی بیایند.

۴. لزوم بهره‌گیری از سوی حاکمان از الگوهای عدالت چه در نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک و چه در نظام‌های دموکراتیک و چه در نظام‌های کمتر دموکراتیک برای برقراری عدالت در سازوکارهای نظام سیاسی باید یک اصل و الگوی عمل باشد.

۵. در این ارتباط ترکیبی از عدالت مورد نظر امام علی^(ع) و به همراه عدالت مورد نظر سوسیال-دموکراسی یا تجربه جوامع دولت‌های رفاهی می‌تواند الگوی برای تحقق حق و برقراری و استقرار عدالت، نظام شایستگی، مساوات، انصاف باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

کتاب

- نهج البلاغه

- آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۳۷۷)، *غررالحکم و درالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات آرمان

- امامی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، *نهج البلاغه*، قم: مدرسه امام علی ایبطالب

- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه کاری*، تهران: نشر نی

- پاشا پسندی، حسین علی (۱۳۷۹)، *امام علی (ع) و عدالت*، مجموعه مقالات نخستین جشنواره نهج البلاغه دانشگاهیان سراسر کشور، تهران: کمیته علمی نخستین جشنواره دانشگاهیان سراسر کشور

- دشتی، محمد (۱۳۷۹) *ترجمه نهج البلاغه*، قم: نشر مشرق

- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۹)، *عدالت در نهج البلاغه*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی باقر-العلوم

- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

- صلیبا، جلیل (۱۳۶۶)، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه دکتر منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نشر حکمت

- محمودی، علی (۱۳۷۶)، *عدالت و آزادی*، تهران: موسسه فرهنگی اندیشه معاصر

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا

- ندایی، هاشم (۱۳۸۵)، *بررسی معنا و مفهوم عدالت با تأکید بر عدالت اجتماعی*، تهران: نشر دانشگاه امام حسین (ع)

مقالات

- حاجی حیدر، حمید (۱۳۸۸)، *بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام*، مجله معرفت سیاسی، سال اول، شماره دوم

- علمی، قربان (۱۳۹۵)، *عدالت اجتماعی در نهج البلاغه*، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره اول